

تحلیل رأی وحدت رویه شماره ۷۷۷ هیئت عمومی دیوان عالی کشور

عارف اسدی*

۱. خلاصه جریان پرونده

پس از اختلاف نظر بین چند دادگاه در خصوص تفسیر تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ قانون مجازات اسلامی هیئت عمومی دیوان عالی کشور تشکیل جلسه داده است. یک طرف اختلاف مراجعی بودند که واژه «جنايات» در این تبصره را منحصر به «قتل» دانسته و جنایت بر اعضا و منافع را مشمول این تبصره ندانسته‌اند. به طوری که در رأی صادره از شعبه هفتم دادگاه تجدید نظر استان اصفهان آمده است که: «صندوق فقط در مورد ديه نفس و مابه‌التفاوت ديه مجنی‌علیها تا سقف ديه مرد اقدام می‌نماید». در مقابل برخی مراجع کیفری واژه «جنايات» را افزون بر ديه نفس، شامل جنایات وارده بر اعضا هم دانسته‌اند. به گونه‌ای که در رأی صادره از شعبه دوم دادگاه تجدید نظر استان لرستان آورده شده: «تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی جنایات را به طور مطلق و اعم از ديه قتل دانسته است ... که ضمن رد تجدیدنظرخواهی، دادنامه صادره تأیید می‌گردد». در نهایت هیئت عمومی دیوان عالی کشور رأی صادره از شعبه دوم دادگاه تجدید نظر استان لرستان را تأیید کرده و در رأی آورده: «با عنایت به مفاد ماده ۲۸۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در نحوه تقسیم‌بندی جنایات علیه نفس یا عضو یا منفعت و عمومیت مقررات تبصره ذیل ماده ۵۵۱ این قانون، نظر به این که مکلف شدن صندوق تأمین خسارت‌های بدنی به پرداخت معادل تفاوت ديه اناث تا سقف ديه ذکور امتنانی است لذا در کلیه جنایات علیه زنان، اعم از نفس یا اعضا، مابه‌التفاوت ديه مربوط به آنان، باید از

محل صندوق مذکور پرداخت شود و بر این اساس آراء دادگاه‌های تجدیدنظر استان‌های لرستان و گلستان در حدی که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص می‌گردد. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.

۲. مبانی قانونی صدور رأی

قانون‌گذار در ماده ۵۵۰ قانون مجازات دیه قتل زن را نصف دیه مرد دانسته است و همین‌طور در ماده ۵۶۰ همان قانون دیه زن در اعضا و منافع را تا کمتر از ثلث با دیه مرد یکسان دانسته و چنان‌چه ثلث یا بیشتر شود دیه زن به نصف تقلیل می‌یابد؛ بنابراین قانون‌گذار با وضع مواد ۵۵۰ و ۵۶۰ قانون مجازات اسلامی بر متفاوت بودن میزان دیه مرد و زن تأکید کرده است که شبیه این حکم، در سایر بخش‌های قانون از جمله در خصوص پرداخت تفاضل دیه توسط اولیای دم مقتول (زن) به قاتل (مرد) مشهود است.

تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی (از این پس تبصره) از ابداعات قانون‌گذار در سال ۱۳۹۲ بوده است تا به‌وسیله آن، به نوعی تفاوت دیه بین زن و مرد را جبران نماید. در حقیقت قانون‌گذار خواسته بدون آن‌که اساس تفاوت دیه مرد و زن را مورد مناقشه قرار دهد، با تعیین صندوق تأمین خسارت‌های بدنی (از این پس صندوق) که یک نهاد عمومی غیردولتی است (ماده ۲۸ قانون بیمه اجباری خسارت وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه) تفاوت میزان دیه را جبران نماید.

اینکه قانون‌گذار «صندوق» را که یک نهاد عمومی غیردولتی است و منبع درآمدهای آن به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از شهروندان تحصیل می‌شود را موظف به انجام یک وظیفه حاکمیتی (پرداخت مابه‌التفاوت دیه مرد و زن) کرده است، درنگ‌پذیر است و بهتر بود قانون‌گذار بیت‌المال (وزارت دادگستری) یا دولت که بخشی از حاکمیت هستند و مستقیماً از بودجه عمومی کشور استفاده می‌کند را مأمور اجرای این بخش از قانون می‌کرد؛ چراکه افزون بر نقض استقلال این نهاد، ممکن است با توجه به محدود بودن درآمدهای صندوق و وظایف مهمی که باید

انجام دهد، افزایش تعهدات «صندوق» بدین شیوه، مانع از انجام درست و دقیق وظایف ذاتی‌اش گردد.

برای این که «صندوق» مکلف به پرداخت تفاوت دیه مرد و زن گردد، شرایطی باید احراز شود که در ادامه بررسی می‌گردند. اما آن چه محرز است، این است که این تبصره از جهات گوناگونی دارای ابهام می‌باشد که «رأی» به دنبال حل یکی از این ابهامات بوده است که البته این نوشتار به دنبال بررسی این تبصره و آثار آن نیست، اما به فراخور بحث در این خصوص مطالبی بیان می‌گردد. در پایان این بخش، مفاد این تبصره آورده می‌شود تا در بررسی آن مورد توجه قرار گیرد. در این تبصره آمده: «در کلیه جنایاتی که مجنی‌علیه مرد نیست، معادل تفاوت دیه تا سقف دیه مرد از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت می‌شود».

۳. تحلیل «رأی» و تبیین گستره آن

رأی هیئت عمومی دیوان عالی کشور به مانند سایر آراء دادگاه‌ها، از مقدمه، اسباب موجهه و نتیجه رأی تشکیل شده است. در رأی موضوع نوشتار حاضر، موضوع مورد اختلاف در قسمت گزارش پرونده شرح داده شده است و هیئت عمومی در رأی صادره، ابتدا اسباب موجهه رأی و سپس نتیجه آن را بیان کرده است. اسباب موجهه رأی یادشده از سه قسمت تشکیل شده است؛ در قسمت یکم، با استناد به ماده ۲۸۹ قانون مجازات اسلامی آورده شده: «با عنایت به مفاد ماده ۲۸۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در نحوه تقسیم‌بندی جنایات علیه نفس یا عضو یا منفعت ...». در حقیقت هیئت عمومی درصدد بیان این نکته است که جنایت علیه انسان تنها می‌تواند علیه نفس، عضو یا منفعت واقع شود و واژه جنایت، شامل این سه موضوع می‌گردد. در قسمت دوم اسباب موجهه بر عمومیت داشتن تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی تأکید شده است تا محرز گردد که واژه «جنایات» که در تبصره به کار رفته است، شامل سه نوع جنایت مذکور در فوق می‌شود و بدین وسیله درصدد رفع ابهام از واژه مذکور در صدر تبصره، بر آمده است و اما در قسمت سوم اسباب موجهه، هیئت عمومی دیوان عالی کشور به فلسفه تصویب تبصره یاد شده، اشاره می‌کند و علت وضع این تبصره را از مصادیق احکام امتنانی (یا احکام ارفاقی یا تسهیلی یا احکامی که برای مساعدت و کمک به بانوان

وضع می‌شود) دانسته است و با بیان مبانی وضع تبصره مورد اشاره به دنبال گسترش دامنه حکم مذکور ماده بوده است و بر پایه این امر بیان داشته است: «... نظر به این که مکلف شدن صندوق تأمین خسارت‌های بدنی به پرداخت معادل تفاوت دیه اناث تا سقف دیه ذکور امتنانی است، لذا در کلیه جنایاتی که علیه زنان، اعم از نفس یا اعضا، مابه‌التفاوت دیه مربوط به آنان باید از محل صندوق پرداخت شود». به طور کلی غرض از بیان این اسباب موجهه توسط هیئت عمومی اشاره به این نکته است که واژه جنایت دارای مفهوم عامی بوده و شامل جنایت بر نفس یا عضو یا منفعت می‌گردد و حکم مذکور در تبصره هم عمومیت دارد و هم برای مساعدت به بانوان وضع شده است، پس توسعه دایره شمولی این تبصره با اشکالی مواجه نیست. پس از این مقدمه، در چند بند محتوای این «رأی» به صورت مفصل مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱.۳. گستره تبصره ماده ۵۵۱ و رأی وحدت رویه

در قانون مجازات اسلامی درخصوص دیه، سه دسته حکم مقرر شده است؛ دسته اول احکامی هستند که «شرایط استحقاق دیه» را تعیین کرده‌اند و دسته دوم ناظر بر تعیین «مسئول پرداخت» دیه می‌باشد و دسته سوم در مورد «میزان دیه» صحبت کرده است. تبصره و رأی صادره دو نوع اول از احکام فوق را در برمی‌گیرد؛ چون هم درخصوص شرایط استحقاق صحبت شده است و هم در مورد پرداخت‌کننده دیه. لکن تغییری در «میزان دیه» اشخاص به عمل نیاورده و صرفاً مرجعی به عنوان مسئول پرداخت دیه به میزان مقرر در تبصره آورده است. پس میزان دیه معین شده در قانون مجازات اسلامی تغییری پیدا نکرده است. به عبارت دیگر، قانون‌گذار در مواد ۵۵۰ و ۵۶۰ قانون مجازات اسلامی دیه زن را در صورتی که به میزان ثلث یا بیش از ثلث دیه مرد باشد را نصف مرد تعیین کرده است و این «تبصره» این مواد را «نسخ» نکرده است. لذا صحبت از «برابری» میزان دیه مرد و زن بر خلاف مواد یادشده است؛ زیرا گذشته از شیوه نگارش «تبصره» و تفسیر منطقی مواد قانونی، حکم مذکور در تبصره، یک حکم خاص و استثنایی بوده و توسعه بی‌وجه دایره شمول آن برخلاف اصول و قواعد مقبول تفسیر قوانین است. به تبع «تبصره» مذکور «رأی» صادره هم تغییری در میزان دیه ایجاد نکرده

است و صرفاً با تفسیر واژه «جنايات» به نوعی در شرایط استحقاق تغییر ایجاد کرده است و علاوه بر قتل، جنايات مادون نفس را هم مشمول تبصره دانسته است و این امر به معنای تغییر در میزان ديه اشخاص نیست.

نکته شایسته توجه این است که تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی «صندوق» را مکلف به پرداخت ديه «کليه جنايات» که مجنی‌علیه آن مرد نیست، نموده است. هیئت عمومی دیوان عالی کشور در تفسیر قضایی خود از عبارت «کليه جنايات» آن را اعم از ديه «نفس و اعضا» دانسته است؛ لکن قانون‌گذار ديه را به سبب جنایت غیر عمدی بر نفس، عضو یا منفعت قابل پرداخت دانسته است. مشاهده می‌گردد که در «رأی» اشاره‌ای به تکلیف صندوق به پرداخت ديه «منفعت» نشده است و هیئت عمومی دیوان عالی کشور حکم این مورد را بیان نکرده‌اند. باید پذیرفت که حکم یاد شده در «تبصره» دچار ابهام بوده و این مرجع با صدور رأی وحدت رویه درصدد ابهام‌زدایی از آن بوده است. لکن به نظر می‌رسد که «ابهام جدیدی» برای جامعه حقوقی کشور ایجاد شده و آن عدم اشاره به «دیه منفعت» است. جالب آن است که در اسباب موجه رأی ديه منفعت به عنوان یکی از مصادیق جنايات معرفی شده اما در منطوق حکم به این امر اشاره نشده است؛ لکن آن چه محرز است این می‌باشد که عبارت «کليه جنايات» یاد شده رأی وحدت رویه اطلاق و عمومیت داشته اما شامل ديه منفعت نمی‌شود. به طوری که اگر مرد هردو «چشم» یک زن را از بین ببرد، طبق مفاد رأی وحدت رویه نصف ديه بر عهده جانی است و نصف ديه دیگر توسط «صندوق» پرداخت می‌گردد. اما اگر یک مرد «بینایی» (به عنوان منفعت چشم) هردو چشم یک زن را از بین ببرد، جانی فقط نصف ديه را پرداخت می‌نماید و هیچ مال دیگری به مجنی‌علیها پرداخت نمی‌شود؛ زیرا طبق رأی وحدت رویه تفاوت ديه تنها در «جنايات علیه زنان اعم از نفس یا اعضا، مابه‌التفاوت ديه مربوط به آنان باید از محل صندوق مذکور پرداخت شود».

ملاحظه می‌شود که اگر در زمان عدم صدور این «رأی» مراجع کیفری می‌توانستند با یک کاوش ساده در قوانین با ارائه تفسیر از واژه «جنايات» ديه منفعت را هم مشمول حکم عام مذکور در تبصره، بدانند با صدور این «رأی» دیگر

اجازه استنباط متفاوت از «رأی» از آنان سلب شده است و ناچاراً باید «صندوق» را موظف به پرداخت دیه «منفعت» ندانند. شاید بتوان با استفاده ماده ۳۸۷ قانون مجازات اسلامی بیان داشت که: «جنایت بر عضو عبارت است از هر آسیب کمتر از قتل مانند قطع عضو، جرح و صدمه‌های وارد بر منافع است» و چون در «رأی» صراحتاً دیه جنایات اعم از نفس یا عضو را مشمول تعهدات صندوق دانسته و با چشم‌پوشی از صراحت عبارت مذکور در صدر «رأی» صادره و سایر مواد قانون مجازات اسلامی، بگوییم که منظور از دیه «اعضا» در رأی صادره با توجه به ماده ۳۸۷ قانون مجازات اسلامی شامل دیه «منفعت» هم می‌شود و صندوق در صورت وارد آمدن چنین جنایاتی بر یک زن باید تفاوت دیه مرد و زن را جبران و پرداخت نماید.

از طرف دیگر، گستره «رأی» تنها شامل جنایات موجب «دیه» می‌گردد و جنایات موجب «قصاص» از این امر، خروج موضوعی دارد؛ چراکه همان‌طور که در تعریف دیه گفته شده است؛ شخص زمانی باید دیه پرداخت نماید که جنایت وارده «غیر عمدی» محسوب گردد و یا جنایت عمدی باشد که قصاص در آن جایز یا ممکن نیست و چون تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی در مبحث دیات بیان شده و در خصوص احکام دیه (شرایط استحقاق و مسئول پرداخت) صحبت می‌کند، نمی‌توان آن را به جنایت عمدی تسری داد و گفت که عبارت «کلیه جنایات» مذکور در تبصره و رأی دلالت بر جنایت عمدی و غیرعمدی دارد و در هر جنایت اعم از عمدی و غیرعمدی که مجنی‌علیه مرد نیست، معادل تفاوت دیه تا سقف دیه مرد از صندوق تأمین خسارت بدنی پرداخت می‌گردد. این امر برخلاف سایر مواد قانون مجازات اسلامی است چراکه در جنایت عمدی «اگر قاتل مرد مسلمان باشد، ولی دم باید پیش از قصاص نصف دیه کامل او را بپردازد» (ماده ۳۸۲ قانون مجازات اسلامی). به واقع، پرداخت تفاضل دیه زنان شامل این «رأی» نمی‌گردد.

سوالی که اینجا مطرح می‌شود، این است که اگر «جنایت عمدی» توسط یک مرد علیه یک زن واقع شد اما به جهت عدم جایز بودن یا عدم امکان اجرای قصاص مجازات اولیه به دیه تبدیل شد، مانند مرگ یا فرار مرتکب جرم قتل عمدی و مواردی که قصاص جایز نیست و یا این که دختری توسط پدرش به قتل برسد، آیا

مفاد تبصره قابلیت اجرا دارد؟ در «تبصره» در این خصوص صحبتی نشده است اما به نظر می‌رسد که «صندوق» باید تفاوت دیه را پرداخت نماید؛ زیرا واژه‌های «جنایات» و «دیه» که در تبصره به کار رفته است، ایجاب می‌کند که این موارد هم مشمول حکم یاد شده قرار گیرد. به هر حال این موارد ناشی از یک «جنایت» است و مجازات آن هم «دیه» است و قصاص منتهی شده است؛ پس هیچ منعی وجود ندارد که در این موارد صندوق مکلف به پرداخت تفاوت دیه گردد است و پس از آن که از مسئول پرداخت دیه (اعم از این که از اموال جانی باشد یا عاقله یا بیت‌المال) نصف دیه وصول شد، صندوق باید تفاوت دیه تا سقف دیه مرد را پرداخت نماید.

۲.۳. تحلیل واژه مجنی‌علیه در تبصره و رأی

مفاد «رأی» در مواردی کارآیی دارد که مجنی‌علیه «زن» باشد و دامنه آن از دایره شمولی «تبصره» ماده ۵۵۱ محدودتر است. زیرا در تبصره پرداخت دیه جنایاتی که مجنی‌علیه آن «مرد نیست» به عهده صندوق است و به نظر می‌رسد دیه خنثی ملحق به زن و دیه خنثی مشکل را نتوان بر اساس مفاد «رأی» از صندوق اخذ کرد. توضیح این که اشخاص «خنثی» را نمی‌توان «زن» یا «مرد» دانست و این امر یک جنسیت ویژه است که در برخی کشورهای غربی به عنوان جنسیت ثالث شناخته شده است؛ توجه به محل قرارگیری «تبصره» و عبارات به کار گرفته شده، نشان از آن دارد که قانون‌گذار با تصویب حکم مذکور در «تبصره» در ذیل ماده‌ای که دیه افراد خنثی را تعیین کرده است و با آوردن عبارت «مجنی‌علیه مرد نیست» خواسته باشد حکم مذکور در تبصره، جنبه گسترده‌تری داشته باشد و اعم از دیه «زن» و افراد «خنثی» باشد؛ لکن در «رأی» صراحتاً آمده است که در کلیه جنایاتی که علیه «زن» صورت بگیرد، مفاد «رأی» قابلیت اجرایی دارد و از این جهت «رأی» دارای ایراد بوده که حکم مذکور در «تبصره» را به هیچ دلیل موجهی، محدود کرده است و به نظر می‌رسد که وصول تفاوت دیه افراد خنثی تا دیه مرد در جنایت مادون نفس بر اساس رأی ممکن نباشد.

سوالی که پیش می‌آید و بایستی پاسخ آن را بیان کرد این است، در صورتی که مجنی‌علیه «جنین» باشد، آیا مفاد «تبصره» و «رأی» اجرا شدنی است؟ جنین در فرضی از حقوق مدنی متمتع می‌گردد که «علم پزشکی وجود نوزاد را مستقل از

وجود مادر بداند» (میرمحمد صادقی، حسین، ۱۳۹۳، ۶۶) و تا قبل از آن جنین موضوع جرائم علیه اشخاص قرار نمی‌گیرد و «جنایت علیه جنین ... با وجود شرایطی تحت عنوان سقط جنین قابل پیگرد و مجازات است» و حکم قصاص برای کسی که جنینی را از بین برده، تعیین نمی‌شود. **اول؛** بر پایه ماده ۷۱۶ قانون مجازات اسلامی برای جنایت علیه جنین دیه مقرر گردیده است که دیه سقط جنین بر اساس «عمر» جنین ارزیابی می‌گردد و میزان آن تا قبل از دمیده شدن روح در جنین (قبل از چهارماهگی) بین دختر و پسر مساوی بوده و پس از آن دیه دختر نصف پسر است. بدین جهت و چون اجرای حکم «تبصره» و «رأی» صرفاً در مواردی که مجنی‌علیه مرد نیست، امکان‌پذیر است بایستی گفت در صورتی که مجنی‌علیه یک جنین دختر باشد و هر مقدار که «سن» داشته باشد چون هنوز متولد نشده است و عنوان انسان زنده بر آنان اطلاق نمی‌گردد، صندوق مکلف به پرداخت مابه‌التفاوت دیه مرد (جنین پسر) نیست. البته شاید بتوان نظر داد که ارتکاب جنایت علیه جنین بعد از تعیین جنسیت و بعد از دمیدن روح (در چهارماهگی) موجب دیه است و چون بین دیه جنین دختر و پسر تفاوت وجود دارد، پرداخت تفاوت دیه توسط صندوق بی‌اشکال باشد. **دوم؛** در مواردی، جنایت علیه جنین سبب اجرای قصاص اعم از نفس یا عضو است. بدین صورت که «اگر جنینی زنده متولد شود و دارای قابلیت ادامه حیات باشد و جنایت قبل از تولد، منجر به نقص یا مرگ او بعد از تولد شود و یا نقص او بعد از تولد باقی بماند قصاص ثابت است» (تبصره ماده ۳۰۶ قانون مجازات اسلامی) یعنی «شخصی، با علم به این‌که زن در روزهای پایانی بارداری خود قرار دارد، وی را، به قصد آن‌که حمل وی زنده متولد شود و سپس بمیرد، مورد ضرب و جرح قرار دهد و همان اتفاق موردنظر ضارب رخ دهد. در این حالت، جرم مرتکب ... نسبت به قتل نوزاد عمدی است» (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۳: ۶۷). در این موارد چون مجازات مرتکب قصاص است از حکم تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی خارج است.

سوال دیگری که لازم است بدان پاسخ داده شود مربوط به زمانی است که جنایت قبل از تولد در خصوص جنینی (دختر) که زنده متولد می‌شود و قابلیت ادامه حیات (هم) داشته باشد، منجر به مرگ یا نقص او بعد از تولد گردد آیا

پرداخت مابه‌التفاوت دیه توسط صندوق ممکن است؟ پاسخ مثبت است. زیرا در تبصره ماده ۳۰۶ قانون مجازات اسلامی در خصوص جانی، قصاص نفس یا عضو اجرائی است و با استناد به ملاک این تبصره و چون جنایت در زمانی جنین بودن مجنی‌علیه «حق قصاص» که مجازات قانونی رفتار مجرمانه جانی است را برای ایشان ایجاد کرده است، می‌توان گفت که اگر مجازات رفتار مجرمانه یادشده «دیه» باشد (و نه قصاص)، برای مجنی‌علیه یا ولی او حق مطالبه به وجود می‌آید و چون تعیین «دیه» ناشی از یک جنایت بوده، اگر مجنی‌علیه «مرد» نباشد، پرداخت تفاوت دیه تا سقف دیه مرد توسط صندوق لازم است.

۳.۳. بحث در مورد جانی

مورد دیگری که در اینجا جای بحث دارد این است که لزوماً باید «جانی» مرد باشد تا اعمال حکم تبصره ممکن باشد. به عبارت دیگر، «دیه جنایت» باید کمتر از «دیه مرتکب» باشد و اگر دیه جنایت و دیه مرتکب یکسان باشد به مانند آن که یک زن توسط یک زن دیگر به قتل برسد، صندوق تکلیفی در پرداخت تفاوت دیه مرد ندارد؛ زیرا همان‌طور که گفته شد تبصره، در مقام بیان یک حکم استثنایی بوده و دلالتی بر این ندارد که دیه زن و مرد برابر شده و دیه زن افزایش یافته است تا در هر مورد که جنایتی بر یک زن وارد آید، مابه‌التفاوت دیه مرد به مجنی‌علیهها پرداخت گردد.

۴.۳. میزان دیه

صندوق بایستی تفاوت دیه را تا سقف دیه مرد و از همان نوع پرداخت نماید. در برخی موارد در خصوص یک جنایت دیه زن و مرد متناسب و از یک نوع است اما گاهی به سبب جنایات مشابه بر زن و مرد، قانون‌گذار احکام متفاوتی در مورد نوع و میزان دیه وضع کرده است، مانند ماده ۵۷۷ قانون مجازات اسلامی که به موجب آن، کندن و از بین بردن تمام موی سر زن در صورتی که دیگر نروید، موجب دیه کامل زن و اگر دوباره بروید، موجب «مهرالمثل» است (که در خصوص مرد، پرداخت ارش لازم آمده است) در این حالت آیا بایستی همین حکم خاص اجرا گردد و پرداخت تفاوت دیه منتفی است یا باید بر پایه مفاد رأی و تبصره عمل

گردد؟ گفته شد که مفاد تبصره ماده ۵۵۱ و رأی، چهره استثنایی داشته و نمی‌تواند به صورت گسترده ملاک عمل قرار گیرد؛ از طرفی پذیرش نظر دوم و پرداخت تفاوت دیه توسط صندوق به نوعی سبب نسخ ماده ۵۷۷ قانون مجازات اسلامی می‌گردد که بی‌تردید، چنین نظری با اصول و قواعد در تعارض است و قابل قبول نیست، بنابراین پرداخت مابه‌التفاوت دیه مرد به زن، توسط صندوق منوط به حالتی است که نوع دیه معین شده برای جنایت یکسان بر مرد و زن «مشابه» باشد.

سوال قابل طرح دیگر مربوط به زمانی است که جنایت بر عضوی از اعضای یک زن وارد آمده باشد، در صورتی که این عضو در مردان بنا به طبیعت آنان وجود ندارد مانند دیه هریک از دو پستان زن یا دیه افضا، در این حالت تکلیف صندوق چه می‌باشد؟ بر بنیاد دلایل یاد شده در بالا صندوق تکلیفی در پرداخت دیات مذکور ندارد؛ زیرا اعمال حکم «تبصره» و «رأی» افزون بر این که منوط به تشابه دیه مقرر زن و مرد است، منوط بر تعیین دیه در صورت ایراد جنایت بر مرد نیز می‌باشد. پس اگر در قانون به دلیل این که یک عضو در مردان وجود ندارد، دیه‌ای بیان نشده باشد، صندوق تکلیفی به پرداخت تفاوت دیه ندارد زیرا دقت در عبارات به کار رفته در تبصره نشان می‌دهد که یک جنایت هم بایستی برای مردان موجب پرداخت دیه باشد و هم برای زنان تا با مقایسه میزان دیه زن و مرد بحث پرداخت «مابه‌التفاوت» مطرح شود و اگر دیه‌ای برای مردان وجود نداشته باشد، پرداخت «مابه‌التفاوت» موضوعاً منتفی است.

آیا اگر جنایت وارد بر زن منجر به تعیین «ارش» گردد صندوق بایستی آن را پرداخت نماید؟ بنا به صراحت ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی دیه اعم از مقدر یا غیرمقدر است و «ارش، دیه غیرمقدر است» (ماده ۴۴۹ قانون مجازات اسلامی) و «مقررات دیه مقدر در مورد ارش نیز جریان دارد مگر در این قانون ترتیب دیگری مقرر شود» (همان ماده). لکن جایگاه پرداخت ارش زمانی است که جنایت وارد آمده «دیه مقدر» نداشته باشد که در این صورت دادگاه با جلب نظر کارشناس و ملاحظه صدمات وارد آمده مبلغی را تعیین می‌نماید. از طرفی، عبارات به کار رفته در «تبصره» به نوعی از «دیه» سخن گفته و توجه به واژگان پیشین و پسین

از جمله تا سقف دیه مرد) نشان از این دارد که منظور «دیه مقدر» است و هر جا پرداخت «ارش» لازم آید، «صندوق» با تکلیفی مواجه نیست. اما پذیرش این نظر دشوار است زیرا «موجب» پرداخت دیه یا ارش، یک امر و آن وارد آمدن جنایت بر نفس، عضو و یا منافع است و بر پایه ادامه ماده ۵۶۲ قانون مجازات اسلامی که ارش جنایت وارد شده به زن نباید از میزان دیه او (که نصف مرد است) بیشتر شود باید گفت که علی‌الاصول ارش زن هم نصف مرد است و بر این بنیاد تفاوت میزان «ارش» در «جنایات» علیه زنان اعم از نفس و اعضا ممکن و شدنی است و با توجه به تبعیت مقررات ارش از دیه مقرر و این که ترتیبی در قانون بر خلاف این موضوع مقرر نشده است باید حکم بیان شده در تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی و رأی را در مواردی که جنایت موجب ارش شده است و بین ارش زن با مرد تفاوت وجود دارد، تسری داد و گفت معادل مابه‌التفاوت ارش زن تا سقف ارش مرد توسط صندوق پرداخت گردد.

نتیجه

بررسی آراء هیئت عمومی دیوان عالی کشور، در سال‌های اخیر، نشان می‌دهد که در برخی آراء هیئت عمومی با مصلحت‌سنجی در صدور رأی، برخی اصول و قواعد را کنار گذاشته است، تا رأی صادره گوشه‌ای از مشکلات عملی دادگستری و شهروندان را رفع نماید. این رویه اگر چه مطلوب نمی‌باشد اما به جهت بی‌تفاوتی و سهل‌انگاری قانون‌گذار در شناسایی مشکلات جامعه حقوقی و ارائه راهکار برای رفع آنان، هیئت عمومی ناگزیر از اتخاذ چنین رویه‌ای شده است. در «رأی» حاضر، مصلحت‌سنجی هیئت عمومی را می‌توان مشاهده کرد که این که در مفاد «رأی» صادره به این امر اشاراتی شده است اما آن چه روشن است، رأی صادره دارای ایرادی است.

در رأی صادره، هیئت عمومی دیوان عالی کشور، به دنبال رفع اختلاف بین مراجع کیفری در خصوص تعیین دامنه شمول تبصره ماده ۵۵۱ بوده است. توجه به تبصره مورد اشاره و آراء متفاوت صادره روشن می‌دارد که اساساً آراء مختلف صادره «ناشی از استنباط متفاوت از قانون» نبوده است و مراجعی که حکم مذکور در

تبصره را تنها شامل «دیه قتل» می‌دانستند با جست‌وجویی ساده در سایر مواد قانون مجازات اسلامی و ملاحظه تعریف جنایت و اقسام آن و به کار بستن اصول و قواعد تفسیر منطقی قوانین می‌توانستند به نتیجه‌ای که هیئت عمومی دیوان عالی کشور با صدور این رأی وحدت رویه، بدان رسیده است، دست یابند یا با درخواست استفساریه از مجلس شورای اسلامی، ابهام مذکور در «تبصره» (بر فرض مبهم بودن) را برطرف نمایند. در واقع هیئت عمومی دیوان عالی کشور با صدور «رأی» یادشده، وحدت رویه «ایجاد» نکرده است بلکه یک رویه غلط و نادرست را «اصلاح» کرده است. اما ابهام‌های دیگری (به شرحی که بیان شد) ایجاد نموده است که باید با صدور رأی وحدت رویه دیگری رفع گردد.

منابع

- ميرمحمدصادقى، حسين (١٣٩٣)، جنایات عليه اشخاص، چاپ سى ام، نشر میزان: تهران.